

لغو کاندیداتوری مسعود رجوی

تجربه‌ای دیگر برای خیالپردازان

کنار رفتن و درحقیقت لغو نامزدی ریاست جمهوری مسعود رجوی یکی از گویا ترین حوادث هفته اخیر بود. مسادر رهائی شماره پیشین (شماره ۱۹) نظر خود را بطور نسبتا مبسوط در مورنا مزدی مسعود رجوی نوشتیم و نشان دادیم که داشتن توهم در "جمهوری اسلامی" تا چه حد میتواند ایجاد اشکال کند و بجای کوشش در تقویت " جبهه رد" موجب شکستن آن و تشتت بیشتر شود. خوب یاد ، این توهم به درازانکشید و " امام امت" باروشی که مشخصه اوست آب پاکی روی دست هم ریخت .

بدست آوردن سند مربوطه مسلم بود. انتشار رسد در میان نا باوری عده‌ای بی شمار ، چشمها را قدری بازتر کرد. جندی پیش هنگامی که مجددا امام امت اظهار داشت که بنا ندارد کسی را توصیه کند ما تنها لبخندی زدیم. " عوام الناس" باید چنین میپنداشتند و نطق و خطابه هم برای آنان است. اما تصمیم‌گیریها و مانورها را هیچکسی که در " سیاست" بمعنای اصطلاح آن درگیر است علنا اعلام نمیکند.

۲- حتی کسانی که نخواهند حقایق فوق را بپذیرند لاقلا باید این نتیجه

حتی یکبار هم رای نداده باشد جز " آدمهای حسابی" نیست .

۳- مهمترین همه اینها ، گسترش حدود اختیارات فقیه است که دیگر حدود مرزی نمیشناسد. هنوز مرکب چاپ قانون اساسی خشک نشده ، آقای خمینی خلاف همین قانون اساسی اقدام میکند و خم به ابرو نمیآورد. در هیچ بند قانون اساسی ضرورتی برای دادن در فرزند و همها به منزله شرط نامزدی انتخاباتی مطرح نشده است ولی نظرا ما چنین است و لذا قانون اساسی باید تغییر کند. این هم طلایه انواع تغییر در وعده و وعید

اعلام نظر امام امت دایر بر اینکه بنا ندارد کسی را " سا" به ریاست جمهوری بگمارند و نیز اجازه نمیدهند که از معممین کسی بر ریاست جمهوری برسد و استثنائا " برای انتخاب اولین رئیس جمهور حق تعیین سرنوشت ملت را بخود ملت واگذار مینماید، در واقع یکنوع عقب نشینی بود در برابر فشارها و تهدیدات رقیب موء تلف یعنی بورژوازی با اصطلاح لیبرال .

شاید هنوز زود باشد که در مورد آثار و عوارض این نامزدی و لغو آن نتیجه گیری شود، مع هذا اشاره به چند نکته را ضروری میبینیم.

۱- ادعای آقای خمینی مبنی بر " بنا نداشتن انتخاب" شخص خاصی، دیگر حتی برای ساده لوحترین افراد نیز نباید جدی تلقی شود. در گذشته ما یکبار سند توصیه آقای خمینی را به خط خود ایشان در مورد انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان افشاء کردیم (رهائی شماره ۱۵) و نشان دادیم، با آنکه امام اظهار میداشت که در مورد خصوصیات نمایندگان مجلس خبرگان صرفا توصیه‌های عامی دارد (اسلامی بودن و غیره) مع هذا و در واقع بطور خیلی جدی در تدارک فراهم آوردن زمینه برای انتخاب افراد خاصی است. برای ماکه از ماهیت جمهوری اسلامی و نیز طرز تفکر و مشی روحانیون بی اطلاع نیستیم ، این امر حتی قبل از

رسیده باشند که آقای خمینی به اظهار رسمی خود وفادار نیست. مقایسه نطقهای قبل از انقلاب و بعد از انقلاب وی ، و مقایسه نطقهای روزمره وی در مورد جریانات مختلف - از مجلس موء سسان گرفته تا واقعه اخیر - نشان میدهد که ایشان کاملا آماده اند بدون قبول زحمت برای توضیح تغییر موضع ، مواضع خود را تغییر دهند. به نظر ایشان به توده مردم چه کسه وارد معقولات شوند و در پی گیری ایشان در ادامه نظرات تردید کنند؟

جالب اینجاست که در یک موقعیت کم نظیر آقای خمینی از خود دید " دمکراتیک" غیر منتظره‌ای نشان داد و اظهار داشت که کسانی که مایسل نیستند میتوانند به قانون اساسی رای ندهند. یعنی برای یکبار آنها را " کفار و ذناده" خواند. ولی معلوم میشود باز هم ایشان تغییر نظر داده اند و تصمیم گرفته اند که هر کس که

های عوام فریبانه است که در مورد متمم قانون اساسی داد میزند و میشود. متممی که مورد نظر حضرات قدرتمدار است دربر داشتن همه گونه حدود مرز خواهد بود و نه در محدود کردن فقیه. هر کس غیر از این اندیشه و تبلیغ کند، یا خود را میفریبید و یا مردم را. نیروهای که به بهانه و امید تغییر مساعد در متمم قانون اساسی به اصل قانون رای مثبت دادند شامل این مقوله اند و بی شناختی یا عوام فریبی خود را اثبات میکنند.

۴- فشارهای ناشی از تضاد درونی سران باندهای قدرت ، وابستگان باین و بی آن جناح روحانیت و آن یا این قدرت جهانی، واقعی و قدرتمند تر از تصورات و توهمات " اپوزیسیون" ساده انکار است اگر این درس آموخته شود که واقعیات مسیر حرکت را تعیین میکنند و نه نقشه های " پهلوانان خیال پرداز" در آن صورت میتوان گفت که در این میان چوب آموزش بزرگی دیده است و از این توهم

انتخابات نبود بلکه انتخابات بهانه‌ای برای ارائه برنامه بود، اکنون که شرکت در انتخابات منتفی شده است خود برنامه باید بصورت خودباقی بماند، نقائص آن برطرف شود و با محک تجربه آزموده شود که آیا کارآئی خاصی در امر همکاری خواهد داشت یا نه. برای سازمانهایی مانند ما که ضرر شرکت در انتخابات را بیش از فواید متصور بر چنین برنامه‌ای می‌شمرند مسئله روشن است. ما هم در گذشته هم در حال حاضر از هر برنامه مترقی و واقع بینانه‌ای - بشرط آنکه به ریسمان انتخابات و نظائر آن متصل نباشد - استقبال کرده و می‌کنیم. باید دید سازمانهایی که تا آن حد به برنامه اهمیت میدادند که ضرر شرکت در انتخابات را ناچیز می‌شمرند در عمل چقدر بسه اظهارات خود وفادارند. سازمان خود فریب و مردم فریب که گویا با استفاد از سوراخهای تضادهای درون طبقه حاکم، امر خود را به پیش خواهد برد، بیرون خواهد آمد، و باین درجه از بلوغ خواهد رسید که ابتدا صفوف خود را متحد و متشکل کند و بعد اگر ضرورت داشت به فکر استفاده از تضادهای درونی ارتجاع باشد. بسیاری هنوز شیپور را از سر گشادش می‌زنند. امیدواریم این تجربه برایشان عبرت آموز باشد. انشاء: له!

۵- این امر که سازمان مجاهدین

پس از رد نامزدی رجوی اظهار داشت که نامزدی وی از ابتدا با تصویب مسئولین امور و "قم" بوده است، و ایضا این مسئله که مجرد اظهار خلاف قانونی مام (خلاف همین قانون اساسی) سازمان مجاهدین از مسئله نامزدی رجوی فوراً صرف نظر کرد، نشان میدهد که آنچه مادر شماره پیش در مورد محاسبات سازمان مجاهدین نوشتیم بدقت صحت دارد. و این امر از دو نظر مهم است. اول آنکه نشان میدهد ادعای بعضی از متناقسان نامزدی رجوی در مورد چپ تر شدن این سازمان چقدر توخالی و دروغین است. دوم آنکه نشان میدهد که سازمان مجاهدین هنوز علی‌رغم استقبال برخی از نیروها چپ، تصمیم به بودن یا نبودن در اپوزیسیون نگرفته است و این امر در هر نوع حرکت آینده اپوزیسیون باید مورد توجه قرار گیرد و موثر افتد. البته امیدواریم این تاثر بصورت تجدید خیال بردازیهای "پهلوانان" در نیاید.

۶- اکنون مسئولیت بزرگی بر دوش چپ و سازمان مجاهدین خلق ایران قرار دارد. برنامه‌های که بعنوان منشور انتخاباتی مسعود رجوی تعیین شده است و هم سازمان مجاهدین و هم نیروهای که از نامزدی او دفاع میکردند آن را بصورتی پلانتفرم، همکاری نیروهای مترقی (اپوزیسیون) معرفی میکردند اکنون نباید منسوخ شده تلقی شود. اگر نیت واقعی این نیروها شرکت در مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدایی خلق به این لحاظ در معرض قضاوت نیروهای چپ خواهند بود.

ما امیدواریم که تجارب منفی نیز همانند تجارب مثبت، در جهت بالا بردن سطح شناخت و مواجهه واقعی تر با حقایق اجتماعی عمل کنند. و امیدواریم که همه اینها در جمع باعث شود که نیروهای مترقی و فدائیرالیست به ضرورت اتحاد و همکاری واقعی و مستحکم کردن صفوف خود بیش از پیش واقع شوند و اینرا شرط اول و ضروری هرگونه حرکت وسیع در سطح جامعه بدانند.